



## Interdisciplinary research in persian Language and literature

Print ISSN: 2821-076X

Online ISSN: 2821-0778

Vol. 3, New Series, No.1, Spring and Summer2024



### Transactional analysis of Jamshid in Ferdowsi's Shahnameh

#### Based on the theory of Eric Burn

Hojjat Allah Omidali\*<sup>1</sup>

*1\**- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University

#### Article Info ABSTRACT

##### Article type:

##### Research

##### Article

##### Received:

30/06/2024

##### Accepted:

23/11/2024

Transactional Analysis (TA) Theory provides a comprehensive psychological model for examining interpersonal dynamics and personality structures, positing that individuals embody three core ego states: Parent, Adult, and Child. Each of these states encompasses specific behaviors, emotions, and cognitive processes, shaping individual and social interactions. In Ferdowsi's *Shahnameh*, the character of Jamshid exemplifies significant personal transformations; he initially achieves remarkable societal advancements and cultural achievements, but afterward falls victim to pride and egocentrism. His life narrative thus embodies both inspiration and a cautionary tale on the hazards of unbridled ambition. This study aims to analyze the scope of Jamshid's personality, along with his actions and reactions, within the framework of TA. Utilizing a descriptive-analytical approach, the research investigates which of the three primary TA-defined ego states most prominently influence Jamshid's behaviors, and the maladaptive traits and "contaminations" evident in his behavioral patterns were examined. Jamshid's actions are largely driven by his dominant Adult and Parent ego states, with each showing distinct characteristics: his Parent state displays both constructive and destructive tendencies—his ego and self-centeredness foster fear, denigration, and societal destruction as manifestations of the Parent's negative dimension. Conversely, the positive Parent state is reflected in his advancements in military technology, medical practices, and therapeutic interventions. Guided by his Adult state, Jamshid initiates social reforms, establishes social hierarchies, and systematizes social structure. This study further explores the contaminations and dysfunctions within these personality states, offering an in-depth analysis of Jamshid's complex behavioral dimensions.

**Key words:** *Shahnameh*, Jamshid, Eric Berne, Transactional Analysis.

Cite this article: Omidali, Hojjat Allah. (2024). Breakdown Jamshid's Behavior in Ferdowsi's *Shahnameh* Based-on Eric Berne's TA Theory, *Interdisciplinary research in persian Language and literature Vol. 3, New Series, No.1, spring and summer 2024*: pages:31-51.

DOI: 10.30479/irpli.2024.20583.1149



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** Hojjat Allah Omidali

**Address:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak University

**E-mail:** H-omidali@araku.ac.ir



تحلیل تراکنشی جمشید در شاهنامه فردوسی براساس نظریه اریک برن\*

حجت اله امیدعلی<sup>۱</sup>

۱- استادیار، گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اراک

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۴/۱۰

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۹/۰۳

نظریه تحلیل تراکنشی یک مدل روانشناختی برای درک تعاملات انسانی و ساختار شخصیت است. این نظریه براساس این ایده بنا شده که هر شخص دارای سه ساختار اصلی شخصیت است: والد، بالغ و کودک؛ هر کدام از این ساختارها رفتارها، احساسات و تفکرات خاص خود را دارد. جمشید در شاهنامه دارای ویژگی‌ها و دگرگونی‌های بارزی است که پس از موفقیت‌های پی‌درپی و رسیدن به قله‌های باشکوه پیشرفت و تمدن، دچار انحطاط و سقوط ناشی از غرور و خودپرستی می‌شود. زندگی او در شاهنامه درس‌هایی از دمیدن امید و خطرات ناشی از طغیان را دربردارد. این پژوهش قصد دارد ابعاد مختلف شخصیت جمشید، کنش‌ها و واکنش‌های او را بر مبنای نظریه تحلیل تراکنشی (TM) بررسی کند. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است: طبق نظریه تحلیل تراکنشی، رفتارهای جمشید مربوط به کدام یک از ابعاد سه گانه شخصیت اوست؟ و چه آسیب‌ها و آلودگی‌هایی در رفتار او قابل مشاهده است؟ رفتار متقابل وی بیشتر در دو بعد بالغ و والد فعال است. منیت و خودخواهی، ایجاد ترس، تحقیر و تخریب در بین مردم جامعه از نمودهای بعد منفی والد اوست. تولید ابزار و تجهیزات جنگی، بهبود وضعیت پزشکی و درمان ... از نمودهای بعد مثبت والد اوست. او براساس بعد بالغ خود دست به ایجاد و اصلاح ساختار اجتماعی می‌زند و هرم اجتماعی را وضع می‌کند. آلودگی‌ها و آسیب‌های ابعاد مختلف شخصیت او از دیگر بحث‌های این پژوهش است که مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: شاهنامه، جمشید، اریک برن، تحلیل تراکنشی (TM).

استناد: امیدعلی، حجت اله. (۱۴۰۳). تحلیل رفتار جمشید در شاهنامه فردوسی براساس نظریه رفتار متقابل اریک برن، دوفصلنامه

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال سوم، دوره جدید، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۴۰۳: ۵۱-۳۱.



10.30479/irpli.2024.20583.1149: DOI

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. مقدمه

اریک برن در نظریه تحلیل تراکنشی یا رفتار متقابل (TM)، حالات رفتاری هر فرد را در سه حالت کودک، بالغ و والد بررسی می‌کند. حالت کودک پاسخ‌های تکانشی و هیجانی هر فرد به محرک‌های خارجی است. این بُعد زمانی غالب می‌شود که فرد بدون تفکر، تأمل و سنجش و تنها براساس هیجانات درونی واکنش نشان می‌دهد و گویی تنها در پی تخلیه عاطفی خویش است. بعد بالغ در پاسخ‌های رفتاری سنجیده و حساب‌شده دیده می‌شود. در این حالت فرد به سنجش، استدلال و بررسی می‌پردازد تا بتواند دقیق‌ترین و مرتبط‌ترین پاسخ را بروز دهد. بُعد والد دو جنبه مثبت و منفی دارد که مجموعه‌ای از احساسات، نگرش‌ها و طرح‌های رفتاری است که ویژگی‌های مشابه آن در والدین وجود دارد. براساس نظریه اریک برن هرگاه سه بُعد کودک، بالغ و ولد در جایگاه خود به ایفای نقش بپردازد و با بُعدهای دیگر تعامل کند فرد از سلامت روان برخوردار است. هدف از این نظریه حل مشکلات و تعارضات رفتاری و احساسی افراد است. جمشید، فرزند تهمورث و چهارمین پادشاه سلسله پیشدادیان، شخصیتی برجسته و باعظمت در تاریخ افسانه‌ای ایران است. او که پس از درگذشت پدرش به سلطنت رسید، در دوران فرمانروایی‌اش به‌عنوان پادشاهی توانا و مدبر شناخته می‌شود که نه تنها سرزمینش را به مدت سیصد سال از رنج و درد دور نگه داشت، بلکه به شکوفایی و پیشرفت فرهنگی و اجتماعی ملت خود نیز کمک شایانی کرد اما غرور و تکبر به تدریج بر جایگاه او سایه افکند و به ناسپاسی روی آورد. در پی این دگرگونی‌ها، فرّه ایزدی از او بریده شد و سرانجام قدرت به دست ضحاک افتاد. پس از آن، صد سال در تبعید زندگی کرد تا آنکه ضحاک او را یافت و با ارّه به دو نیم کرد. داستان زندگی جمشید نه تنها نمایانگر عروج و سقوط یک پادشاه، بلکه تجسمی از آموزه‌های اخلاقی و فلسفی در فرهنگ ایرانی است که بر اهمیت تواضع و هشیاری در برابر قدرت تأکید دارد.

### ۱-۱. بیان مسأله و سؤالات پژوهش

نظریه تحلیل تراکنشی برای شناخت رفتار، احساس و ذهنیت افراد در بستر روابط شخصیت‌ها بسیار راهگشاست که در آن تصویری از ساختار روانی انسان‌ها ارائه می‌گردد و از الگوی سه‌گانه در تجزیه و تحلیل رفتارهای آدمی استفاده می‌شود. در شاهنامه، جمشید شخصیتی پویاست که سیر قهقرایی دارد. سلسله رفتار، گفتار، افکار و احساسات او قابلیت آن را دارد که براساس نظریه تحلیل تراکنشی تحلیل و بررسی شود. این پژوهش در راستای تحلیل رفتار جمشید در پی پاسخ به این سؤال است: طبق نظریه تحلیل تراکنشی، رفتارهای جمشید مربوط به کدام یک از ابعاد سه‌گانه شخصیت اوست؟ و چه آسیب‌ها و آلودگی‌هایی در رفتار او قابل مشاهده است؟

## ۲-۱. روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی است و روش‌های گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مانند استفاده از مقالات، کتاب‌ها و مراجعه به کتابخانه‌هاست.

## ۳-۱. پیشینه تحقیق

در پژوهش «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه» (رضی و حاجتی، ۱۳۹۱) با بررسی مؤلفه‌های تحلیل رفتار متقابل در داستان شیر و گاو نشان داده شده است که روابط میان شخصیت‌های آن از پیوستگی برخوردار است و روابط میان این شخصیت‌ها از نوع مکمل و سازنده بوده که در ادامه به تعامل از نوع متقاطع می‌انجامد و باعث بروز اختلال در رفتار می‌شود.

در پژوهش «تحلیل رفتار متقابل جنبه بالغ و والد در شخصیت‌های داستانی مثنوی براساس نظریات اریک برن» (زری فام و همکاران، ۱۳۹۴) دو جنبه بالغ و والد در شخصیت‌های داستانی مثنوی بررسی شده است.

در پژوهش «نقد روانشناختی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریه اریک برن» (حجاجی و زری فام، ۱۳۹۴)، شبان نماینده بعد کودک است که با کوته بینی، ساده‌نگری و بازی‌گوشی بیراهه پیش می‌گیرد و از مسیر ترسیم‌شده کمال فاصله می‌گیرد. موسی نماد بعد والد است که با تکرار آموزه‌های تقلیدی و سختگیری‌های متعصبانه، شبان را از خداوند دور می‌کند.

در پژوهش «بازی‌های پدریان و پسران در تاریخ بیهقی براساس نظریه بازی‌های اریک برن»، عمران‌نژاد، و همکاران، (۱۳۹۹) با آسیب‌شناسی روانی (آلودگی و طرد) شخصیت‌ها، به تحلیل رفتار وزیران دربار غزنوی در تعامل و تقابل با دیگران تمرکز کرده است و ضمن تصویر ابعاد وجودی آن‌ها، آلودگی‌های رفتاری‌شان را در روابط میان‌فردی و درون‌فردی شرح داده است.

پژوهش «تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار براساس نظریه اریک برن»، (واعظی و زیرک، ۱۳۹۹) نشان می‌دهد که هر دو شخصیت اگرچه در حالت‌های نفسانی اشتراکاتی دارند و از پندارهای نیک و اندیشه‌های خردمند، به‌خوبی سخن می‌رانند اما در تصمیم‌گیری‌های اساسی، کنش‌های خویش را براساس ابعاد مختلف وجودی خود - بعد کودک، بالغ و والد - تنظیم می‌کنند.

در پژوهش «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها براساس نظریه شخصیت برن در مرزبان نامه» (حسینی‌پور و همکاران ۱۳۹۹) حکایت روباه و خروس بررسی شده است و ضمن تحلیل ابعاد شخصیتی و حالات روحی و روانی شخصیت‌های حکایت و تأثیر پیام‌های صادرشده از جانب دیگر شخصیت‌ها بر همدیگر به این نتیجه رسیده است که روابط متقابل شخصیت‌ها از نوع متقاطع و رفتارها در جهت تأمین اهداف شخصی است که نهایتاً به اختلال در رفتار آن‌ها منجر شده است.

در پژوهش «بررسی روانکاوانه شخصیت‌های زال کیکاووس و رستم با رویکرد تحلیل رفتار متقابل» (هوشنگی و مددیان پاک، ۱۴۰۱) با تحلیل روابط متقابل در سه شخصیت زال کیکاووس و رستم به چرایی شکل‌گیری تراژدی رستم و سهراب پرداخته است.

## ۲. مبانی نظریه تحلیل تراکنشی

نظریه تحلیل تراکنشی (Transactional Analysis) یا TA که توسط اریک برن (Eric Berne) در سال ۱۹۵۰ مطرح شد، رویکردی روانشناختی است که به تحلیل و فهم الگوهای روابط انسانی و تعاملات اجتماعی می‌پردازد. این نظریه بر این اساس شکل گرفته که هر فرد دارای سه بخش شخصیتی کلیدی است: والد (Parent)، بزرگسال (Adult) و کودک (Child)؛ این سه جزء به صورت هم‌زمان در هر فرد وجود دارد و نوع تعاملات فرد با دیگران به ویژگی‌های این سه بخش بستگی دارد. برن در نظریه تحلیل تراکنشی یا رفتار متقابل به تحلیل مکالمات و تعاملات اجتماعی توجه ویژه‌ای دارد. او معتقد است که بسیاری از مشکلات ارتباطی به اشتباهات در انتخاب بخش‌های دیگر شخصیت مربوط می‌شود. برای مثال اگر شخصی از جایگاه والد انتقادی در گفت‌وگو استفاده کند، این می‌تواند منجر به ایجاد مقاومت و دفاع در شخص مقابل شود. هدف نظریه مذکور این است که افراد بتوانند با شناسایی و درک ساختارهای مختلف شخصیت خود و دیگران، ارتباطات بهتری برقرار کنند، تغییرات مثبت در رفتار خود ایجاد کنند و در نهایت به رشد و تعادل روانی دست یابند.

در نظریه تحلیل تراکنشی آلودگی نام دیگر رفتار نابهنجار و اختلال روانی و رفتاری است که در اثر شکسته شدن مرز بین سه بعد کودک، بالغ و والد و تخلیط آن‌ها با یکدیگر، یا نبود تعامل درست و بهنجار این سه بعد ایجاد می‌شود. آلودگی زمانی اتفاق می‌افتد که محتوای والد یا کودک یا هر دوی آن‌ها وارد حریم بالغ شود به بیان دیگر آلودگی را می‌توان به عنوان مداخله حالت نفسانی والد یا کودک یا هر دو در مرزهای حالت نفسانی بالغ توصیف کرد. (ر.ک. جیمز و جنگوار، ۱۳۸۴: ۳۴۸) عملکرد و کنش افراد طبق این نظریه در سه بعد والد، بالغ و کودک بدین شرح است:

### ۲-۱. بعد والد

بعد والد نمایانگر قواعد، ارزش‌ها و نگرش‌های آموخته‌شده از والدین و نهادهای اجتماعی است. والد می‌تواند به شکل مثبت (حمایتی، دلسوز) یا منفی (انتقادی، سرزنش‌گر) عمل کند. «والد بعد اول شخصیت است. احساس‌ها، افکار و رفتارهای والدین که در شخص درون‌فکنی شده است و در رفتار و گفتار او بازتاب می‌یابد، این بعد شخصیت را شکل می‌دهد. والد رفتارهای حمایت‌گرایانه، نصیحت کردن، انتقاد کردن، سرزنش کردن و... را بروز می‌دهد» (استوارت و جونز، ۱۳۸۹: ۷۶). مطابق این نظریه بخشی از

وجود همه ما، به آموزش‌هایی که ناخودآگاه از والدین خود یا جانشینان آن‌ها ضبط کرده‌ایم تعلق دارد و ما نمی‌توانیم از تأثیر آن‌ها در کنش‌های بعدی خود اجتناب کنیم یا آن‌ها را نادیده بگیریم.

## ۲-۲. بُعد بالغ

جنبه ماشینی و محاسباتی رفتار، همان بعد بالغ است. این بخش به تفکر منطقی و تحلیل منطقی واقعیت‌ها و شرایط جاری مربوط می‌شود. بزرگسال قادر است تصمیم‌گیری‌هایی مستند بر پایه داده‌های واقعی انجام دهد و از احساسات و تجربیات گذشته فاصله بگیرد. حالت بالغ با داده‌های مستدل و منطقی به طرح چرا و چگونگی درباره سنجه‌های واقعی می‌پردازد؛ این حالت بخش بی‌احساس و مکانیزی شخصیت است که به سنجش واقع‌بینانه داده‌ها می‌پردازد. کاربست آداب و رسوم و سنت‌های پذیرفته‌شده مربوط به این حالت است چرا که همواره در تلاش برای اعتباربخشی و یا سلب اعتبار از اطلاعات قدیمی است تا از آن‌ها برای پیش‌بینی و تصمیم‌گیری استفاده کند و زمینه بقا را فراهم آورد.

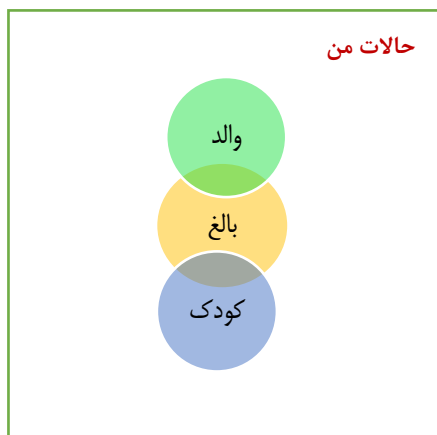
حالت بالغ به وسیله مجموعه‌ای از احساسات، نگرش‌ها و طرح‌های رفتاری خودمختار و مستقل توصیف می‌شود که با واقعیت موجود تطبیق و هماهنگی دارد. حالت بالغ برای بقا لازم است. این حالت داده‌ها را به جریان می‌اندازد، تجزیه و تحلیل می‌کند و احتمالاتی را که برای حل و فصل مؤثر دنیای خارج ضروری هستند، محاسبه می‌کند (ر.ک. شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۱). ظرفیت تخمین احتمالات شخص ممکن است با کوشش‌های آگاهانه افزایش یابد. همانند عضوی که با تمرین نیرومند می‌شود، جنبه بالغ نیز می‌تواند از طریق تمرین و به کار بردن، رشد و توسعه‌ای قابل ملاحظه پیدا کند. اگر بالغ از احتمال وقوع مشکلی در آینده هشیار باشد از طریق ارزیابی احتمالات می‌تواند راه‌حلی نیز برای آن مشکل بیندیشد.

بالغ فکر می‌کند و دلیل می‌آورد و پیش‌بینی می‌کند و چگونگی انجام کارها را کشف می‌کند. بالغ به تدریج به تأمل درباره نتایج و پیامد کارها می‌پردازد. درحالی‌که کودک، می‌خواهد را تأمین می‌کند، بالغ چگونگی را فراهم می‌کند و در این رهگذر از آنچه کودک از والدین آموخته است، بسیار بهره‌گیری می‌کند. بالغ و کودک هر دو از درون سرچشمه می‌گیرد حال آن‌که والد از عوامل بیرونی ناشی می‌شود. یکی از وظایف مهم بالغ امروزی کردن والد است. (ر.ک. برن، ۱۳۹۲: ۱۹-۲۸)

## ۲-۳. بُعد کودک

بعد کودک نمایانگر احساسات، خلاقیت، و نیازهای اولیه فرد است. کودک ممکن است به شکل مثبت (با نشاط و بازیگوش) یا منفی (عصبی و ضعیف) بروز کند. در این حالت فرد بدون تفکر، استدلال و به دور از پردازش صحیح داده‌های دریافتی، تنها سعی می‌کند بهترین پاسخ را به نیاز عاطفی و احساسی خود بدهد. درواقع در تعاملات بین‌فردی، بعد کودک می‌تواند منجر به ایجاد ارتباطات عاطفی عمیق یا شوروشوق‌های

شدید شود. در برخی موارد، این بعد ممکن است باعث بروز واکنش‌های افراطی و ناپخته شود، مثلاً در زمانی که فرد احساس خطر یا نبود محبت می‌کند. این بعد به دو زیرمجموعه عمده تقسیم می‌شود: کودک طبیعی (Child Natural) و کودک آسیب‌دیده (Wounded Child). در واقع بعد کودک در پاسخ به نیازهای عاطفی و اجتماعی فرد در مراحل اولیه زندگی و همچنین واکنش‌های او به تجربیات مختلف شکل می‌گیرد. بعد کودک نماد آزادی عاطفی و خلاقیت است. این بعد به فرد اجازه می‌دهد تا بدون محدودیت‌ها و قواعد بزرگسالی عمل کند. از طریق این بعد، افراد می‌توانند از تخیل و بازی لذت ببرند و به خلاقیت‌های بی‌پایانی دست یابند. این بعد به فرد قدرت تجربه مستقیم احساساتی مانند شادی، خشم، ترس و غم را می‌دهد. این احساسات معمولاً تحت‌تأثیر تجربیات منفی دوران کودکی قرار می‌گیرند و ممکن است در شرایط خاصی به‌طور غیرمنطقی بروز کنند. (همانجا) همچنین بعد کودک با نیازهای اجتماعی انسان، به‌ویژه نیاز به عشق، تأیید و پذیرش، ارتباط نزدیکی دارد به این صورت که به‌شدت به پاسخ‌ها و نظرات دیگران وابسته است و ممکن است رفتارهای خود را براساس تأیید اجتماعی تنظیم کند.



این بعدهای سه‌گانه حالات روانی، ریشه در مبانی اخلاقی دارند؛ «والد» راهنمای گرایش‌های اخلاقی و تمایلات عالی است «بالغ» با واقعیت‌های عینی زندگی روزمره سروکار دارد و «کودک» برزخ و گه‌گاه دوزخی برای امیال قدیمی است. (ر.ک. برن، ۱۳۹۲: ۵۷)

در نهایت باید گفت نظریه رفتار متقابل اریک برن ابزاری قدرتمند برای فهم و بهبود روابط انسانی است. با درک عمیق اجزای شخصیت و نوع تعاملات، افراد می‌توانند به ایجاد ارتباطات سالم و مؤثر دست یابند و به تقویت سلامت روانی خود و دیگران کمک کنند. این نظریه از طریق مختصر کردن پیچیدگی‌های تعاملات انسانی، به افراد این امکان را می‌دهد که بهتر با خود و دیگران ارتباط برقرار کنند.

شخصیت جمشید در شاهنامه ترکیبی است از ویژگی‌های مثبت و منفی که نشان‌دهنده پیچیدگی‌های انسانی و پیامدهای قدرت و حکمرانی است. این ویژگی‌ها به‌وضوح بر روند تحولات زندگی او تأثیرگذار بوده و می‌تواند آینه‌ای باشد جهت نمایاندن تحولات تاریخ بشری.

او در ابتدا به‌عنوان یک پادشاه فرهمند و خردمند شناخته می‌شود که در تصمیم‌گیری‌های خود تکیه بر عقل و دانش دارد و همواره به‌دنبال خیر و صلاح مردم است و یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های او توانایی‌اش در ساخت‌وساز و نوآوری است. او در توسعه مدنیّت و تأسیس ساختارهای اجتماعی و اقتصادی نقش کلیدی دارد. در کنار این محاسن برجسته، یکی از نقاط ضعف وی، غرور و خودبزرگ‌بینی اوست که از مسیر درست او را منحرف ساخته و درنهایت به شکست دچار می‌شود. تنش‌های روانی و رفتاری جمشید نتیجه تعامل پیچیده‌ای از عوامل شخصی، اجتماعی و تاریخی است که درنهایت منجر به سقوط و از دست دادن قدرت او می‌شود. در این بخش از پژوهش، شخصیت جمشید در دو محور اصلی ۱- تحلیل رفتار جمشید ۲- آسیب‌شناسی رفتار جمشید مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ۳-۱. تحلیل رفتار جمشید

شخصیت پیچیده و چندبعدی جمشید و تعاملات او با دیگران، وابسته به حالت‌های مختلف «من» سازنده شخصیت اوست که به تصمیمات مثبت و سازنده یا به شکست‌ها و تنش‌های رفتاری منجر می‌شود بدین صورت:

#### ۳-۱-۱. حالت والد

این حالت به مجموعه‌ای از رفتارها، احساسات و افکار مرتبط با والدین یا نقش‌های والدینی در زندگی فرد اشاره دارد. در این حالت، فرد معمولاً رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که حاکی از دلسوزی و نگرانی برای رفاه دیگران است همچنین ممکن است تمایل به کنترل و نظارت بر دیگران داشته باشد. منشأ بسیاری از رفتارهای جمشید را -در تبادل‌هایی که از خود برای دیگران می‌فرستد- باید در محرک‌های رفتاری پدرش تهمورث جست. شاخصه مهم رفتاری جمشید در شاهنامه از یک سوی سازندگی و توسعه و از سوی دیگر منیّت و خودبینی اوست. در داستان تهمورث ترقی و تغییر و تحول حیات بشری در نتیجه تدابیر و اندیشه‌های وی مشاهده می‌شود. تهمورث بر آن است تا همه سودمندی‌ها را از بند برگشاید، در خدمت بشر قرار دهد، جهان را از دیوان و آلاینده‌گان، بپالاید، روشنایی، بهی و پاکی را فراگیر کند تا مگر شهریاری یگانه و خدیوی زبینه تخت کیانی برای مردمان شود. جمشید نیز مانند آنچه در هنگام بر تخت نشستن بر زبان تهمورث رفته است، اندیشه می‌کند تا شهریار و موبدی پرهیز شود، کالبد جهان را از بدان تهی سازد و روان‌ها را سوی روشنی سوق دهد.



تهمورث از پشم میش و بره، روش رشتن و ریسندگی می‌نهد، پوشش و گستردنی می‌آورد، خوراک ستور را تنظیم می‌کند، از استران، سیه‌گوش و یوز را، در خدمت انسان، رام می‌کند، باز و شاهین را زینده دست شاهان برمی‌گزیند و می‌پرورد تا همان‌جا که فردوسی می‌گوید: «جهانی بدو مانده اندر شگفت» (فردوسی، ۱۳۶۶: ۳۶). او همچنین در نیایش و پرستش، مردمان را رهنمایی می‌کند. آن‌گاه به راه‌نمایی شهرسپ، دستور خویش، اهریمن را در بند می‌کند و بعد انجمن دیوان و افسونگران را پست و یا در غل می‌کند. سپس دیوان به بادافره جستن و رهایی، هنر خط، دیوانی و دبیری را به تهمورث می‌آموزند که همانا گامی سترگ در تحول حیات بشری است.

جهاندار سی سال ازین بیشتر چه گونه برون آوریدی هنر

(همان: ۳۷)

تهمورث متناسب با سیر تاریخی و رشد جامعه بشری، نخستین گام‌های عمران و آبادانی و شکل‌گیری حیات بشری را برداشت. جمشید پس از شهریاری، محرک‌های ضبط‌شده والد را رشدیافته‌تر به نمایش گذاشت. بنابراین در مؤلفه نخست عملکرد جمشید، توسعه و سازندگی وی، بازتاب و ادامه طرح‌های رفتاری تهمورث، در حالت والد اوست، او زیربنایی را که پیشتر توسط پدرش طرح‌ریزی شده بود، گسترش داد. جمشید همان تهمورث برجسته‌تر است چنان‌چه کنش‌های تهمورث نیز والد ضبط‌شده هوشنگ است. تشابه عملکرد تهمورث و جمشید، مؤید حضور فعال داده‌های دوران کودکی والد، در ضمیر او و فعالیت بعد والد اوست.

حلت و ولد خود در دو بعد و ولد مهرورز و والد انتقادگر قبل بررسی است. ولد مهرورز با وجود نیرومندی و قدرت، از دیگران حمایت و مراقبت می‌کند، مهر می‌ورزد، دیگران را محترم می‌شمارد و هم‌زمان مشوق اعضا برای پیشرفت و اصلاح است. حالت والد انتقادگر اگرچه خواستار بهبود، اصلاح و پیشرفت دیگران است اما خواسته خود را از مسیر عتاب، سرزنش و ایجاد حس شرمساری و آزار در دیگران القا می‌کند.

#### ۱-۱-۳. بعد کنترل‌کننده مثبت والد

داستان جمشید تکاپوی اوست برای رشد و پیشرفت جامعه خویش. وی در صدد است تا با ایجاد و تولید ابزار، تجهیزات و امکانات، از آلام و رنج افراد جامعه خویش بکاهد. الزام شهریاری، سلطه، نیرومندی، برتری و فرمان‌داری است، اما از این قدرت چون والد و پدری مهرورز، برای رفاه و آسودگی اعضای ایران‌شهر که چون فرزندان اویند، استفاده می‌کند. دستورات اخلاقی و قوانین اجتماعی را وضع می‌کند، هنجارها و بایدها و نبایدها را تعریف می‌کند، امر می‌کند، باز می‌دارد، شرطی‌سازی می‌کند تا بتواند بعد والد مهرورز و کارآمد خود را به نمایش بگذارد. شهریاری او در نهایت قدرت، آمیخته است با خدمت. او چون

والدی نگران، مراقب و حمایتگر، کوشش و نیروی خود را، برای رونق و اصلاح اوضاع اجتماعی، به کار می برد که مؤید فعالیت جنبه مهرورز حالت والد اوست. بخش مهمی از شهرسازی جمشید، به اختراع و تولید ابزار و لوازم گوناگون، برای تسهیل زندگی عمومی و بهبود حیات بشری، اختصاص یافته است. مهم ترین و مؤثرترین تولیدات، نوآوری ها و دست یافتنی های جمشید:

الف) ابزار و تجهیزات جنگی: نخستین گام او تولید آلات جنگی برای گردان است. او ابتدا آهن را نرم کرد سپس خود، زره، جوشن، خفتان و تیغ و برگستوان را با رای و روان روشن خویش تولید کرد: نخست آلت جنگ را دست برد در نام جستن به گردان سپرد به فر کیی نرم کرد آهننا چو خود و زره کرد و چون جوشنا چو خفتان و تیغ و چو برگستوان همه کرد پیدا به روشن روان بدین اندرون سال پنجاه رنج ببرد و ازین چند بنهاد گنج (همان: ۴۲)

ب) پوشش: گاه دیگر جمشید اندیشه جامه کرد. او از کتان و ابریشم و موی قز، دیبا و خز برای تولید قصب و پوشش بهره برد. روش رشتن، بافتن تاروپود و شستن و دوختن را به دیگران آموزش داد. دگر پنجه اندیشه جامه کرد که پوشند هنگام ننگ و نبرد. (همانجا)

ج) بناسازی: در هنگامه ای دیگر دیوان را که در فرمان او بودند، گفت تا آب و گل را برهم زنند، خشت سازند، به سنگ و گچ دیوار برآرند تا سامانها و ساخت های گونه گون در وجود آید: چو گرمابه و کاخهای بلند چو ایوان که باشد پناه از گزند (همان: ۴۳)

د) جواهرات: او آن گاه از خارا گهرهای زیبا را بیرون آورد تا زبینه آدمیان باشد.

ز خارا گهر جست یک روزگار همی کرد ازو روشنی خواستار  
به چنگ آمدش چندگونه گهر چو یاقوت و بیجاده و سیم و زر. (همانجا)

ه) عطر و بوی: سپس شهریار خوش پسند، برای خوشایندی مشام، عطرها را تولید کرد.

دگر بوی های خوش آورد باز که دارند مردم به بویش نیاز  
چو بان و چو کافور و چون مشک ناب چو عود و چو عنبر چو روشن گلاب. (همانجا)

و) ساختن تخت شهرسازی: آن گاه که جمشید همه کردنی ها را، به جای آورد، بناهای آباد بنا نهاد، درمان را برای آلام و رنجوری پیش برد، جامگان و جواهرات و عطرها را تولید کرد. تالی و زمان بندی این تولید کرد سپس به فر کیانی برآمد تا برای شکوه خویش، تختی درخورنده بسازد. تالی و زمان بندی این

تولیدات نشان می‌دهد که پادشاه چون والدی مهرورز، بهبود، سامان و رفاه اعضای جامعه را بر ایجاد تخت و شکوه و جایگاه و پایگاه برای خود مقدم‌تر می‌داند:

همه کردنی‌ها چو آمد به جای ز جای مهی برتر آورد پای

(همان: ۴۴)

ز پزشکی و درمان: آن‌گاه برای تن‌درستی، مانایی و شادمانی، به رونق پزشکی و درمان روی نهاد تا از رنجوری افراد جامعه بکاهد.

پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزند. (همان: ۴۳)

ح) ایجاد فضای مسالمت‌آمیز: آن‌گاه او از نیروی برتری خویش بهره می‌برد تا اختلاف، نزاع و داوری را برچیند. او نیرومند است و از این نیرو برای ناپدید کردن سیاهی، نزاع و کینه از مدینه خود صرفه می‌برد. بنابراین چون پدری مهرورز و معطف، به اصلاح روابط بین فرزندان خود می‌پردازد.

زمانه برآسود از داوری به فرمان او دیو و مرغ و پری. (همان: ۴۱)

## ۲-۱-۱-۳. بعد کنترل‌کننده منفی والد

والد کنترل‌کننده منفی همواره با حکم‌های قطعی و مسدودکننده، از مسندی والاتر بر دیگران تحکم می‌کند و آن‌ها را به اطاعت صرف و بی‌چون‌وچرا وامی‌دارد. این نوع والد همواره درجهت تخریب، آزار، تحقیر و شرمساری دیگر افراد برمی‌آید و هم‌چون دیکتاتوری مستبد، با دستورهای آمرانه مستحکم و مخرب، روحیه دیگران را ضعیف می‌کند. والد کنترل‌کننده منفی به مجموعه رفتارهایی گفته می‌شود که موجب تحقیر کردن دیگری می‌شود. (بهرامی، ۱۳۸۵: ۳۵)

فردوسی آن‌جا که از جامعه‌ای یاد می‌کند که جمشید در آن اصلاحات گسترده و شگرف اجتماعی را به اجرا درآورده است، آن دیار را مدینه فاضله‌ای می‌پندارد که بر دروازه‌هایش به مدت سیصد سال، مرگ ذره‌ای نزدیک نمی‌شود. در آن سامان، رنج و بدی رخت بر بسته، و از هر سو، آوای شیرین نوش‌نوش به گوش می‌رسد، و خبری از اندوه، آشفتگی و نابسامانی نیست. تا آن‌که این وضعیت والا و یگانگی عیش و شادی او در مقام قدرت، شهریار را مغرور می‌کند:

چنین تا برآمد برین روزگار ندیدند جز خوبی از کردگار

جهان سربه‌سر گشت او را رهی نشسته جهاندار با فرهی

یکایک به تخت مهی بنگرید به گیتی جز از خویشان را ندید

ز گیتی سر شاه یزدان‌شناس ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس

(فردوسی، ۱۳۶۶: ۴۴)

آن‌گاه او فرماندهان سرشناس لشکر را فراخوانده و با بزرگان و مهان بزرگسال سخن گفت که جز او، آفریدگار قوی و توانا در آفرینش به چشم نمی‌خورد. وی به تصریح می‌افزاید که او همان آفریدگار خورشید و خواب و آرامش است و کوشش و همت مردم در جهت حیات و کامیابی، مستند به وجود جمشید است. از این رو، بزرگی و دیهیم حاکمیت جهان نیز به نام اوست و هیچ پادشاهی در پهنه هستی از او بالاتر نیست.

در مقام سلطنت، جمشید به خودستایی می‌پردازد و آن‌چنان در این امر غرق می‌شود که به انکار آفریدگار جهان نایل می‌آید و شأن و جایگاه خود را برتر از الوهیت می‌داند. نخست، ادعای خدایی خویش را با موبدان و روحانیون که نگهبانان آیین یکتاپرستی هستند، در میان می‌گذارد. این امر خود دلیلی است بر گستاخی و بی‌پروایی او. جمشید به‌عنوان پدری قدرتمند و مستبد، به کبریا و خودبینی می‌پردازد و با ایجاد حس آزار و تنبیه، روحانیون را از مطرح نمودن و طرح سؤالات در برابر سخنان خود باز می‌دارد.

همه موبدان سرفکنده‌نگون چرا کس نیارست گفتن نه چون  
چون این گفته شد فرّ یزدان از اوی بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی  
(همان: ۴۵)

سرانجام فره‌ایزدی از کالبد و روان وی دور می‌شود و فرومی‌کاهد. مردمان دل از مهر پادشاه تهی می‌کنند و به ضحاک تازی می‌پیوندند تا مگر آن مهتر اژدهاپیکر بتواند کالبد جمشید را از جان تهی کند. چنان شد و صد سال جمشید با نام شاهی گم بود و کس وی را ندید تا آن هنگام که ضحاک اژدهاپیکر جمشید را می‌یابد و با اره به دونیم می‌کند.

اگر با دقت نظر بنگریم می‌بینیم، آن‌گاه که جمشید از پیشگان مردم، پایگاه اجتماعی ساخت، در بالاترین قسمت هرم، موبدان را و در پایین‌ترین قسمت آن، دست‌ورزان را قرار داد. او مقام پادشاهی را در ساختار اجتماعی وارد نمی‌کند و هرم چهارگانه را تحت سلطه خود می‌داند که این بیانگر خودبینی و تکبر و حالت والد شخصیت اوست. در اساس ایجاد پایگاه اجتماعی که گامی نو، در دوران پادشاهی اوست، نگاهی است طبقاتی به اجتماع. یعنی وی درصدد است به تناسب حرفه، پیشه و توانایی، از افراد جایگاه‌های متفاوت بسازد و با هرکس به تناسب پیشه وی آهنگ مراوده کند. تنظیم سلسله و طبقات اجتماعی خود بیانگر نگاه طبقاتی وی به مردم جامعه خود است و حالت والد سلطه‌جوی وی را روشن می‌دهد.

## ۲-۱-۳. حالت بالغ

یکی از ابعاد شخصیتی فرد بعد بالغ است. نیرویی داخلی است که باعث می‌شود فرد با توجه به حقیقت‌های واضح، تصمیم منطقی بگیرد. بعد بالغ رایانه بشر است و برمبنای اطلاعاتی که در خود ذخیره کرده پیش می‌رود و براساس برنامه‌های محاسباتی خودش، عمل حل مسئله را انجام می‌دهد. بالغ خالی از

هیجان‌ات است، یعنی این‌که می‌خواهیم منطقی و استدلالی عمل کنیم. بعد بالغ همچنین منعکس‌کننده آداب و رسوم، سنت‌های درگذشتگان است. (برن، ۱۳۹۲: ۹۸)

جمشید به اصلاحاتی دست زد که در آن میان پیشه‌وران را گرد نمود، تا بتواند پیشه‌مردان را سامان دهد. نخستین گروه آثوریان خوانده می‌شدند، مردمانی پرستنده که جمشید برایشان نیایشگاهی در دل کوه بنا می‌کند:

گروهی که آثوریان خوانی‌اش به رسم پرستندگان دانی‌اش  
(همان: ۴۲)

صفی دیگر نیساریان نامیده می‌شدند. اینان پشتیبان دل سپاهیان بودند، تخت شاهی را بر جای و مردی را برپای می‌داشتند:

صفی برکشیدند و بنشانند همی نام نیساریان خواندند. (همانجا)  
گروه سوم برزگران بودند که از ره کشت و زرع و برداشت و درو، به آزادی و آزادمندی روزگار می‌گذراندند:  
بسودی سه دیگر گره را شناس کجا نیست از کس بریشان سپاس  
بکارند و ورزند و خود بدروند به گاه خورش سرزنش نشنوند. (همانجا)  
و آخرین ضلع طبقات اجتماعی وی، کارگران و دست‌ورزان بودند:

چهارم که خوانند اهتوخشی همان دست‌ورزان ابا سرکشی  
کجا کارشان همگان پیشه بود روانشان همیشه پراندیشه بود  
(همان: ۴۳)

دسته‌بندی و تقسیمات اجتماعی ایجادشده، مربوط به بعد بالغ اوست. نخست آنکه، نخستین گروه پرستندگان بودند و جمشید نخستین بار برآمد تا برایشان نیایش‌گاه از دل کوه بترشد که این نمایانگر آن است که جمشید مطابق سنت دیرینگان خود، همچنان مبلغان مذهبی را بر سایر پیشه‌ها برتری می‌دهد. چنان‌که او آن‌گاه که بر تخت پادشاهی نشست خویشتن را، هم شهریار و هم موبد خواند و به آشنایی خویش به علوم دینی، هم‌تراز با شهریاری، مفاخره نمود.

دوم آنکه ناخودآگاه و ذهن جمشید، سیستمی منظم و اصولی دارد. محاسبه و تقسیم‌بندی می‌کند، قیاس می‌کند و سپس هر دسته را با عنوانی تمایز می‌دهد. گرایش به طبقه‌بندی و تنظیم ساختار اجتماعی، مربوط به بعد بالغ و سیستماتیک وجودی اوست.

سوم آنکه در هرم وضع‌شده، به‌وضوح ارزش‌ها و آرمان‌های ایران‌شهری دیده می‌شود. پایگاهی که جمشید برای هر طبقه وضع می‌کند به فراخور جایگاهی است که آن پیشه در اجتماع برخوردار است. در هرم طبقات اجتماعی ایرانیان ابتدا نیایشگران و مبلغان، سپس جنگاوران، بعد برزگران و در نهایت کارگران

از جایگاه برخوردارند. بنابراین او در این تنظیم ساختار، از نگاه عرفی و اجتماعی جامعه دور نبوده است و به آن نظر داشته که نمایانگر آن است که ذهن وی، بازتاب‌کننده باورها و نگرش‌های عمومی و اجتماعی است.

این تقسیم‌بندی و ایجاد پایگاه اجتماعی، اگرچه به حالت بالغانه وی مربوط می‌شود اما از آن جهت که جمشید و رای همه هرم‌ها، به تنظیم پایگاه اجتماعی و وضع قانون می‌پردازد مربوط به حالت والد او نیز است.

#### ابعاد شخصیتی جمشید

مصادق‌ها	بعد شخصیت	
بعد کودک شخصیت جمشید خاموش است.	کودک	
تولید ابزار و تجهیزات جنگی ایجاد پوشش و جامه های نو بناسازی و عمران تولید جواهرات و زیورآلات ایجاد عطر و بوهای خوش رونق پزشکی و درمان ایجاد فضای مسالمت‌آمیز	مهرورز	والد
ادعای الاهیت و برهم زدن ساختار مذهبی معمول ایجاد حس بیم و ترس در بین روحانیون خودبینی و تکبر	انتقادگر	
ایجاد هرم اجتماعی و اصلاح ساختار جامعه	بالغ	

#### ۲-۳. آسیب‌شناسی جمشید

بعد وجودی جمشید بیشتر در بعد والد تمرکز یافته است؛ چون حالت والد شخصیت این پادشاه، از جنبه مثبت، مؤثر و مفید، به جنبه مخرب و منفی تغییر می‌یابد، به موازات آن نیمه روشن پادشاهی وی به سمت تاریکی و نابخردی تغییر می‌کند. نیمه نخست حکم‌رانی جمشید که همراه با بهروزی، تندرستی، رفاه و آسایش اجتماعی است عرصه فعالیت بعد مثبت حالت والد اوست. چون منیت می‌کند و خود را با یزدان پاک برابر می‌داند، سرزنش می‌نماید تحقیر و ترس را روا می‌دارد و مؤلفه‌های یک والد نابخرد و سلطه‌گر را به کار می‌بندد دوران تیره و سیاه حکومت و جامعه وی فرامی‌رسد. آلودگی رفتاری جمشید در بعد منفی والد اوست که آسیب‌زاست و فضای مقدس و روحانی جامعه را زنگار می‌زند، روان مردم را پریشان

می‌کند و تصویری شکننده و زشت در جامعه می‌اندازد. بنابراین آسیب رفتاری جمشید که همان ادعای ربوبیت وی است ناشی از چیست و چه عواملی سبب تغییر چهره وی در میانه پادشاهی شد؟ گویی این آسیب با زمینه پرورشی و تربیتی جمشید ارتباطی ندارد. تهمورث پادشاهی است زبینه و درخورنده تاج و تخت. او نیز در مدت پادشاهی خویش، زیست مردم را بهبود بخشید و اصلاحات خیرخواهانه‌ای را در کشور وضع کرد. او کس را نیاززد و حکمرانی خویش را در خدمت و بزرگداشت مردمان سپری کرد. جمشید را می‌بایست ادامه‌دهنده اصلاحات و اختراعات تهمورث بدانیم. بنابراین زمینه پرورشی پادشاه، زمینه آلوده و آسیب‌زایی نیست و کنش جمشید باز نمود تربیت وی نیست. از جانبی دیگر منبع بیرونی که مربوط به مابعدالطبیعه باشد نیز در تصمیم‌های جمشید نقش ندارد. ما نمی‌توانیم مانند ضحاک حلول اهریمن و الهامات شیطانی را منبع مغذی جمشید بدانیم. پس می‌بایست به شرایط موجود او مراجعه کرد تا عوامل آسیب و آلودگی رفتاری وی را بازشناخت. گویی این آلودگی از دو جهت ناشی می‌شود؛ نخستین عامل تولیدات و نوآوری‌ها و خدمات جمشید است. فردوسی می‌گوید او چون نابوده‌ها را بود کرد و نادانسته‌ها را دانسته نمود، به هر سو نگه کرد آفریننده‌ای جز خود ندید. اقدامات مثبت، پیشرفت‌ها و نوآوری‌های جمشید که جنبه مثبت پادشاهی اوست وی را به نشیب ربوبیت کشاند و شخصیت او را آلوده ساخت. یک نشانه که مؤید این گفتار است آن است که چون جمشید کرده‌ها را به‌جا آورد و بایسته‌ها را انجام داد پس از آن، برای خود تخت بشکوه پادشاهی ساخت:

همه کردنی‌ها چو آمد به جای      ز جای مهی برتر آورد پای  
 به فرّ کیانی یکی تخت ساخت      چه مایه بدو گوهر اندر نشاخت  
 که چون خواستی دیو برداشتی      ز هامون به گگردون برافراشتی  
 (همان: ۴۴)

این کنش نشان می‌دهد که جمشید به دلیل خدمات ارزنده خویش، خود را زبینه قدرت و پادشاهی می‌دانست و اقدامات مثبت وی زمینه‌ساز کبر، منیت و غرور وی شد:

جهان سربه‌سر گشت او را رهی      نشسته جهاندار با فرّهی  
 یکایک به تخت مهی بنگرید      به گیتی جز از خویشتن را ندید  
 منی کرد آن شاه یزدان‌شناس      ز یزدان بیچید و شد ناسپاس  
 (همان: ۴۴)

اریک برن در نظریه بازی‌ها تحلیل رفتارهای اجتماعی و الگوهای ارتباطی را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهد و به بررسی تعاملات اجتماعی پرداخته و رفتارهای تکراری و حوزه‌های ناپسند ارتباطات را تحلیل کرده است.

برن بازی‌ها را به‌عنوان الگوهای رفتاری تکراری تعریف می‌کند که افراد در تعاملات اجتماعی خود به‌کار می‌برند. این بازی‌ها ممکن است برای جلب توجه یا تأیید عاطفی (stroking) به‌کار روند و می‌توانند به روابط آسیب‌زننده. با تأمل در ابیات زیر متوجه می‌شویم جمشید یکی بازی را طراحی کرده است که هدف آن جلب توجه و تأیید عاطفی مردم است:

گرانمایگان را ز لشگر بخواند	چه مایه سخن پیش ایشان براند
چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویشتن را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندید
جهان را به خوبی من آراستم	چنان است گیتی کجا خواستم
خور و خواب و آرامتان از من است	همان کوشش و کاهتان از من است
بزرگی و دیهیم شاهی مراسم	که گوید که جز من کسی پادشاست
همه موبدان سرفرگنده نگون	چرا کس نیارست گفتن نه چون
چو این گفته شد فرّ یزدان از وی	بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی

(همان: ۴۵)

طبق نظر برن این بازی‌ها اغلب به نتایج منفی و ناکارآمد منجر می‌شوند و از طریق شناسایی و متوقف کردن این بازی‌ها، افراد می‌توانند روابط بهتری بسازند و ارتباطات سالم‌تری برقرار کنند. نکته قابل ذکر دیگر در نظریه بازی‌های اریک برن اصطلاح عطش به ساخت است. عطش به ساخت (Stroking) در این نظریه به معنای تمایل افراد به دریافت تأیید و توجه عاطفی از دیگران است. این مفهوم در زمینه بازی‌ها و تعاملات اجتماعی به‌شدت حائز اهمیت است و به چند جنبه اشاره دارد؛ انسان‌ها به‌طور طبیعی نیاز به تأیید و محبوبیت دارند. عطش به ساخت نشان‌دهنده این نیاز است که افراد تلاش می‌کنند تا احساس خودارزشمندی و تأیید را از دیگران دریافت کنند.

تولیدات مختلف جمشید بی‌ارتباط با بازی عطش به ساخت نیست. از نظر اریک برن «ارضا عطش به ساخت منفعت اجتماعی بازی است و چون جمشید به دنبال موقعیت اجتماعی است از طریق آن و با هدف به دست آوردن نوازش سازمان‌دهی می‌کند عطش به ساخت نیازی است برای ایجاد موقعیت اجتماعی که در آن فرد بتواند با دیگران تعامل داشته باشد.» (استینر، ۱۳۹۵: ۶۰) عطش به ساخت می‌تواند منجر به ایجاد بازی‌های اجتماعی شود که در آن افراد به‌طور غیرمستقیم یا مستقیم سعی می‌کنند با رفتارهای خاص، توجه و تأیید را به‌دست آورند. این بازی‌ها می‌توانند سالم یا ناسالم باشند و بسیاری از آن‌ها به‌نوعی به تضاد و تضييع روابط اجتماعی منجر می‌شوند. «در بازی‌ها شاهد تبادل‌هایی نهفته و به اصطلاح عامیانه زرنگ‌بازی هستیم نوازش‌هایی که برآیند بازی هستند در قریب به اتفاق موارد نوازش‌های منفی هستند.



پژوهشگران تحلیل رفتار متقابل درست به همین سبب، بازی را روش شکست‌خورده در راستای نوازش گرفتن نامیده‌اند.» (فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۴۳)

درک این عطش به ساخت، به افراد کمک می‌کند تا الگوهای رفتاری خود و دیگران را شناسایی کنند. این بینش می‌تواند به کاهش تنش و بهبود روابط و تعاملات کمک کند. برن بر اهمیت تشخیص و از بین بردن بازی‌های ناسالم تأکید دارد. با درک عطش به ساخت، افراد می‌توانند تلاش کنند تا به جای بازی‌های غیرمؤثر، ارتباطات سالم و معناداری را توسعه دهند.

علت دیگر را باید در جامعه وی جست‌وجو کرد که منفعل است و پذیرنده. اگر به هرم اجتماعی که جمشید برای جامعه خویش وضع کرد. نگاهی بیندازیم می‌بینیم که او اقشار مختلف را به چهار گروه تقسیم می‌کند و مقام پادشاه را در رأس هرم وارد نمی‌کند و آن را ورای اجتماع می‌داند. مردم زمانه وی نه تنها به این ساختار واکنشی نمی‌دهند، بلکه در باور و اندیشه آن‌ها پادشاه فره ایزدی دارد و نماینده پروردگار بر زمین است. جمشید در هرم چهارگانه خویش از پیشه‌وران تا موبدان را که مثبت‌ترین و پذیرفته‌ترین چهره جامعه هستند مقام می‌دهد. گویی تسلیم بی‌چون‌وچرای مردم، زمینه سلطه‌گری و زورگویی را بیشتر برای پادشاه خودبین فراهم می‌کند. مردم شنونده و مطیع زمانه که گردن‌گزار و گوش به فرمان او هستند، دامنه اختیارات و قدرت وی را بیشتر می‌کنند و از او را رشد می‌دهند. گویی مردم ضعیف می‌توانند حتی پادشاه ضعیف را چنان قدرتمند و سلطه‌گر کنند که خود را با ایزد یگانه بدانند و به مرتبه پروردگاری برسانند.

البته می‌توان پنداشت که او درون‌مایه پنهانی از آز خود را، همیشه همراه داشته است که در نیمه روشن پادشاهی وی، تنها مجال بروز نیافته است. این نمونه‌ای از منیت اوست آن‌گاه که تاج بر سر نهاد:

منم گفتم با فره ایزدی هم شهریاری و هم موبدی  
(همان: ۴۵)

البته فردوسی در بخشی اشاره کوچکی به ارتباط وی با نیروی شر دارد که این باز مؤید زمینه پنهان درون اوست؛

بفرمود پس دیو ناپاک را به آب اندر آمیختن خاک را  
هر آنچ از گل آمد چو بشناختند سبک خشت را کالبد ساختند  
به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد نخست از برش هندسی کار کرد  
(همان: ۴۳)

جمشید در نیمه روشن پادشاهی خویش، ساختار اجتماعی را برای همگان وضع می‌کند و موبدان را که جلوه‌ای مذهبی و روحانی داشته‌اند، در ساختار هرم وارد می‌کند اما مقام پادشاه را از این طبقه‌بندی اجتماعی جدا می‌سازد. این خود مؤید آن است که جمشید برای خویشان جایگاهی جدای از همگان حتی موبدان، یعنی مقام ایزد را قائل بوده است. تنها مجال بروز این انگیزه را در سال‌های نخست حکومت نیافته بود. ارتباط با دیو ناپاک، وارد نمودن جایگاه پادشاه در هرم اجتماعی حتی رأس آن، ایجاد تخت پادشاهی بلافاصله پس از اقدامات ارزنده، سخنان منیت‌بار وی در زمان نشست بر تخت، مؤید این است که جمشید همواره سودای پروردگار گشتن را داشته است. خدمات ارزنده و بزرگ وی غرور او را تقویت کرد و مردم منفعلی زمانه زمینه و بستر بروز و ظهور خودبینی او را فراهم کرد.

### نتیجه‌گیری

عملکرد و رفتار متقابل جمشید در دو بعد والد و بالغ نمودار است. بعد مثبت والد شخصیت او در سال‌های نخستین پادشاهی‌اش در جنبه‌های مهرورزی، مراقبت، اصلاح، پیشرفت، بخشندگی و ایجاد آسودگی برای شهروندان که همان فرزندان اویند، بروز می‌یابد. او با ساخت‌ها، تولیدات و اختراعات و اصلاح و بهبود زندگی مردمان و ساختارهای اجتماعی، معیشت و مسیر کلی زندگی ایرانیان را بهبود بخشید. تولید ابزار و تجهیزات جنگی، ایجاد پوشش و جامه‌ها، ایجاد بناهای نو با خاک و گل، سپس خشت و بعد سنگ و گچ، ایجاد جواهرات و زیورها و زینت‌ها، بهبود وضعیت پزشکی و درمان، ایجاد تخت شهریاری و... از کنش‌های مهرورزانه و حمایتگر اوست. بعد منفی والد شخصیت جمشید در رفتارهایی که احساس تحقیر، تخریب، آزار، شرمساری، ترس، تهدید و مؤاخذه را در مخاطب ایجاد می‌کند آشکار می‌شود. کبر، منیت و خودخواهی جمشید، ایجاد طرح شرک در جامعه دین‌مدار ایرانی، ایجاد ترس، تحقیر و تخریب در روحانیون مذهبی و... از مؤلفه‌های رفتار این بعد شخصیت اوست. بعد بالغ شخصیت جمشید، تصمیم‌گیری‌های وی براساس اطلاعات و آموخته‌های نهادینه‌شده، داده‌های مستدل و مرسوم است. او براساس بعد بالغ خود دست به ساختار اجتماعی می‌زند و هر می‌را وضع می‌کند که هر پیشه و دسته، مطابق با تصویر عمومی و مرسوم خود جایگاه پیدا می‌کند. برای نمونه کاتوزیان و پرستندگان در این ساختار بالاترین دسته اجتماعی هستند.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین آسیب و آلودگی جمشید ایجاد طرح نو است که تصویر مرسوم را برهم می‌زند، می‌شکند، فضای کلی جامعه را آشفته می‌کند و طرح نو را درمی‌اندازد. سپس از رهاورد این طرح، ابعاد منفی والد خود را به نمایش می‌گذارد. در رهگیری عواملی که جمشید را آلوده کرده است باید از زمینه تربیتی وی صرف‌نظر کرد زیرا جنبه مثبت و حمایتگر جمشید، باز نمود کنش‌های تهمورث است چنانچه کنش‌های تهمورث نیز باز نمود اصلاحات و اکتشافات هوشنگ است. از جانبی دیگر منابع مابعدالطبیعه و

بیرونی نیز چندان در تصمیم‌گیری وی مؤثر نیستند البته فردوسی در یک مورد به ارتباط وی با دیوان، در ساختن بناهای نو اشاره کرده است. با این حال مهم‌ترین عوامل آسیب شخصیتی جمشید در دو مورد قابل بررسی است؛ نخست کارهای شگرف و اقدامات بزرگ جمشید و آن نابودنی‌های که بود نمود و آن نادانسته‌ها که دانسته کرد، او را به خودخواهی، خودبینی و در نهایت ادعای ایزدی کشاند. از جانبی دیگر جامعه‌ی زمانه جمشید، سراپاگوش است و گردن‌گزار. جمشید دست به ساختار اجتماعی می‌زند و از پایین‌ترین تا والاترین ساختار اجتماعی را اصلاح می‌کند، خود را ورای همه سازمان‌ها و ساخت‌ها، قرار می‌دهد و مردم تحت امر او، مرتبه‌ها و دسته‌ها را می‌پذیرند و واکنش اعتراضی نشان نمی‌دهند.

### منابع

#### کتاب‌ها

- استینر، کلود، (۱۳۹۵)، *پیش‌نویس‌های زندگی در تحلیل رفتار متقابل*، ترجمه علی بلبایی‌زاد و آزاده سجادی‌نسب، تهران: آویسا.
- استوارت، یان و جونز، ون، (۱۳۸۹)، *تحلیل رفتار متقابل: روش‌های نوین در روانشناسی*، ترجمه بهمن دادگستر، تهران: دایره.
- برن، اریک، (۱۳۹۲)، *تحلیل رفتار متقابل*، ترجمه اسماعیل فصیحی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- برن اریک، (۱۳۸۷)، *بازی‌ها*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: ذهن‌آویز.
- بهرامی، منصور، (۱۳۸۵)، *مفاهیم تحلیل رفتار متقابل*، تهران: خط هنر.
- جیمز، موریل و جنگوارد، دورتی، (۱۳۸۴)، *برای خوشبختی و موفقیت آفریده شده‌ایم*، ترجمه حسن قائم‌زاده، تهران: علمی.
- شاپوریان، رضا، (۱۳۸۹)، *نیمرخ شخصیتی حافظ*، تهران: جوانه رشد.
- شفیق‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری، (۱۳۸۱)، *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۶۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، جلد اول، نیویورک:

#### Bibliotheca Persica

- فیروزبخت، مهرداد، (۱۳۸۴)، *اریک برن بنیان‌گذار تحلیل رفتار متقابل*، تهران: دانژه.
- هریس، امی ب، هریس، تامس آ، (۱۳۹۵)، *ماندن در وضعیت آخر*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران: فرهنگ نشر نو.

#### - مقالات

- حجاجی، عزیز و حسین زری فام، (۱۳۹۴)، «نقد روانشناختی داستان موسی و شبان مثنوی از دیدگاه نظریه اریک برن»، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ش ۲۱، صص ۱۱-۳۲.
- حسینی‌پور حسین و همکاران، (۱۳۹۹)، «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها براساس نظریه شخصیت برن در مرزبان‌نامه»، مجله دستاوردهای روانشناختی، دانشگاه شهید چمران اهواز، بهار و تابستان، ش ۱، صص ۱۰۹-۱۲۶.
- رضی، احمد و سمیه حاجتی، (۱۳۹۱)، «تحلیل رفتار متقابل شخصیت‌ها در داستان شیر و گاو از کلیله و دمنه»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۱، صص ۳۹-۵۶.
- زری فام حسین و همکاران، (۱۳۹۴)، «تحلیل رفتار متقابل جنبه بالغ و والد در شخصیت‌های داستانی مثنوی براساس نظریات اریک برن»، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، پاییز و زمستان، ش ۲، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- عمران‌نژاد، نسیرین و همکاران، (۱۳۹۹)، «بازی‌های پدریان و پسران در تاریخ بیهقی براساس نظریه بازی‌های اریک برن»، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، ش ۴۳، صص ۶۷-۹۱.
- واعظی، روزا و ساره زیرک، (۱۴۰۰)، «تحلیل رفتار متقابل در داستان رستم و اسفندیار براساس نظریه اریک برن»، پژوهش‌نامه ادب حماسی، سال هفتم، بهار و تابستان، صص ۲۷۵-۳۰۲.
- هوشنگی، مجید و طاهره مددیان پاک، (۱۴۰۱)، «بررسی روانکاوانه شخصیت‌های زال کیکاووس و رستم با رویکرد تحلیل رفتار متقابل»، مطالعات بین رشته‌ای ادبیات هنر و علوم انسانی، بهار و تابستان، ش ۱، صص ۷۳-۹۸.

## References

### Books

- Steiner, Claude (2016), "*Drafts of Life in Transactional Analysis*", translated by Ali Babaei Zad and Azadeh Sajadi Nasab, Tehran: Avaysa.
- Stewart, Ian and Jones, Vann (2010), "*Transactional Analysis: New Methods in Psychology*", translated by Bahman Dadgostar, Tehran: Dayereh.
- Berne, Eric (2013), "*Transactional Analysis*", translated by Esmail Fasihee, Tehran: Farhang Nashr No.
- Berne, Eric (2008), "*Games*", translated by Esmail Fasihee, Tehran: Zehinaviz.
- Bahrami, Mansour (2006), "*Concepts of Transactional Analysis*", Tehran: Khat Art.

- Shapurian, Reza (2010), "**Personality Profile of Hafez**", Tehran: Javaneh Roshd.
- Shafie Abadi, Abdollah and Gholamreza Naseri (2002), "**Counseling and Psychotherapy Theories**", Tehran: University Publication Center.
- Ferdowsi, Abolqasem (1987), "**Shahnameh**", edited by Jalal Khaleghi Motlagh, Volume 1, New York: Bibliotheca Persica.
- Firouzbakht, Mehrdad (2005), "**Eric Berne: The Founder of Transactional Analysis**", Tehran: Danjeh.
- Harris, Amy B. and Harris, Thomas A. (2016), "**Staying in the Last Position**", translated by Esmail Fasihee, Tehran: Farhang Nashr No.
- Jeymes, Muriel and Jungward, Dorothy (2005), "**We Are Created for Happiness and Success**", translated by Hassan Qayemzadeh, Tehran: Elmīy.

### Articles

- Hojjaji Aziz and Hossein Zarifam (2015), "A Psychological Critique of the Story of Moses and the Shepherd in the Masnavi from Eric Berne's Theoretical Perspective," **Literary Criticism and Stylistic Research**, No. 21, pp. 11-32.
- Hosseini Pour Hossein et al. (2020), "Transactional Analysis of Characters Based on Berne's Personality Theory in the "Marzban Nameh"," **Psychological Achievements Journal** of Shahid Chamran University of Ahvaz, Spring and Summer, No. 1, pp. 109-126.
- Radhi, Ahmad and Somayeh Hajati (2012), "Transactional Analysis of Characters in the Story of the Lion and the Cow from Kalila and Dimna," **Researches in Persian Language and Literature**, Faculty of Literature and Humanities, Isfahan University, No. 1, pp. 39-56.
- Zarifam, Hossein et al. (2015), "Transactional Analysis of Adult and Parent Aspects in the Characters of the Masnavi Based on Eric Berne's Theories," **Journal of Literary Criticism and Rhetoric**, Autumn and Winter, No. 2, pp. 133-152.
- Omran Nejad, Nasrin et al. (2020), "Parent-Child Games in the History of Bayhaqi Based on Eric Berne's Game Theory," "**Scientific Research Quarterly Journal of Persian Language and Literature**, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Sanandaj Branch", No. 43, pp. 67-91.
- Vaezhi, Rooza and Saba Zirak (2021), "Transactional Analysis in the Story of Rostam and Esfandiar Based on Eric Berne's Theory," "**Epical Literature Research Journal**", Volume 7, Spring and Summer, pp. 275-302.
- Hoshangi, Majid and Tahereh Madadian Pak (2022), "Psychoanalytic Study of the Characters Zal, Keykavus, and Rostam with a Focus on Transactional Analysis," "**Interdisciplinary Studies of Literature, Art, and Humanities**", Spring and Summer, No. 1, pp. 73-98.